

هو العليم

احرام قبل از مواقیت

و استثنائات حرمت احرام قبل از میقات (2)

سلسله دروس خارج فقه - احرام قبل از مواقیت -

جلسه 131

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسات گذشته عرض شد که مواقیت منحصر است به همان کیفیتی که وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ و احرام هم قبل از مواقیت باطل است مگر برای افراد خاص و نادر، فقط در روایت عبدالله بن سنان¹ داریم که از محاذات با میقات صحیح است، آن هم برای شخصی که عازم حج است و می‌خواهد یک ماه - «أَقَامَ شَهْرًا» - در مدینه بماند. فقط در اینجا حضرت می‌فرمایند که از محاذات با میقات هم می‌تواند محرم شود.

مسئله دقیق‌تری را بعضی از رفقا و دوستان پرسیده‌اند و باید آن را مورد توجه قرار دهیم این است که چرا در مسائلی که از بزرگان مشاهده می‌شود آنها نظر دیگری نسبت به این مسائل دارند؛ در واقع با توجه به شناختی که انسان نسبت به آنها دارد و می‌داند که نسبت به ملاکات احکام و مبانی تشریح اشراف دارند، چرا این مسئله به این کیفیت است؟! در صورتی که ما در

¹ وسائل الشیعة، ابواب المواقیت، باب 7، ج 11، ص 317، ح 1: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ شَهْرًا وَهُوَ يَرِيدُ الْحَجَّ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ الَّذِي يَأْخُذُونَهُ، فَلْيَكُنْ إِحْرَامُهُ مِنْ مَسِيرَةِ سِتَّةِ أَمْيَالٍ، فَيَكُونُ حِذَاءَ الشَّجَرَةِ مِنَ الْبِيدَاءِ."»

این مباحث علمی و فنی به آن نقطه مخالف و مقابل [مطلب آنها] می‌رسیم. بله! این قضیه جای تأمل دارد و بنده حدسی در این قضیه می‌زنم چون یک وقت قضیه یا مسئله عادی است؛ حالا فرض کنید پای چپ یا راست گذاشتن در یک جا و یا پنیر را در شب خوردن، مسائلی هستند که خیلی انسان نمی‌تواند - گرچه مسائل مهمی هستند - اینها را در آن نسق بیاورد و در آن افق قرار دهد بلکه می‌تواند با محاملی آنها را حمل بر جهات ظاهری کند و تکلیفی که از نقطه نظر ظاهر بر این فرد مترتب است.

علی‌کلیحاً خود بزرگان در این زمینه مکلف به تکالیفی هستند که چه‌بسا ما نمی‌دانیم؛ مثلاً راجع به همین صلاة جمعه بنده خودم شاهد بودم در زمانی که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در نجف بودند و به درس مرحوم آقای شاهرودی می‌رفتند، خیلی به ضرس قاطع، حکم به حرمت نماز جمعه می‌کردند مگر در صورت حکم به وجوب عینی و تعیینی که شرط برای وجوب آن را حضور امام علیه السلام یا حکومت اسلام می‌دانستند که روایات خوبی در این زمینه وجود دارد. لابد رفقا رساله صلاة الجمعة را مطالعه کرده‌اند.¹

نظر ایشان در همان وقتی که در آنجا بودند به این کیفیت بوده است ولی انسان دائماً در بستر تغیر، تبدل و تحوّل است. وضعیت ایشان در آن موقع با اواخر عمرشان خیلی تفاوت می‌کرد. این

¹ صلاة الجمعة، ص 41.

مسئله کاملاً ملموس و مشخص است که افراد به معانی عجیبی می‌رسند، خیلی عجیب بود. در همین سفری که حدوداً یک ماه قبل به عمره مشرف شده بودم، کتاب مثنوی مولانا را هم برده بودم، هر شب وقتی که می‌خواستم بخوابم یک صفحه، دو صفحه می‌خواندم و بعد می‌خوابیدم. داستانی دارد؛ داستان آن طوطی و تاجر و هندوستان،¹ وقتی که این داستان را خواندم، معنایی در ذهنم آمد و گفتم که عجب! ایشان می‌خواهد چه معنای عجیب و چه واقعیتی در ارتباط بین مسئله عبودیت و ربوبیت که انسان در مقام عبد و بندگی و تظاهر به مظاهر باید چگونه باشد با این داستان ارائه دهد!

تعریف از کتاب مثنوی معنوی

واقعاً این کتاب عجیبی است؛ یعنی اکسیری است که انسان هرچه در آن غور کند به گوهرها و دُرر ناشناخته‌تری می‌رسد، خیلی کتاب عجیبی است. بله! این معنی در ذهنم آمد و بعد خوابیدم. فرداشب به مسجدالنبی رفتم و بعد از نماز مغرب و عشاء در کنار ستون نشسته بودم و کاری هم انجام نمی‌دادم، قرآنی و چیزی هم نمی‌خواندم، فقط همین حال توجه بود که یک‌دفعه بدون اینکه توجه کنم، دیدم عجب! او اصلاً یک چیز دیگری را می‌خواهد بگوید. ما به خیال خودمان شق القمر کردیم و فکر کردیم معنایی غیر از آن چیزی که همه می‌فهمند را فهمیده‌ایم و حالا ما چه کار

¹ مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۸۴، قصه بازرگان کی طوطی محبوس او، او را پیغام داد به طوطیان هندوستان هنگام رفتن به تجارت.

کرده‌ایم! فتح هند و چین و اینها را کرده‌ایم!
یک‌دفعه اصلاً دیدم عجب! معنایی در ذهن آمد
که بین آنچه را که من در تصورش بودم و این
معنا، تفاوت از زمین تا آسمان است؛ نه یک
تفاوت قلیل بلکه تفاوت عظیمی بود که اصلاً مگر
می‌شود انسان چنین چیزی را به‌دست بیاورد! در
عین اینکه آن معنای اول در جای خودش محفوظ
بود؛ آن معنای اول هم معنای خیلی عمیق، دقیق،
رقیق و بسیار قابل توجه بود اما این معنا یک
معنای خیلی عجیب‌تر و می‌توانم بگویم که برابر
یک سِرّی بود.

حالا ممکن است بالاتر از این معنی هم وجود
داشته باشد؛ همین‌طور بطن‌ها و اعماقی داشته
باشد، هر کدام در راستای خودش، حالا یکی را
آدم می‌فهمد.

ممکن است مطالبی که بزرگان گاهی به آن
اشراف و اطلاع پیدا می‌کنند، از این باب باشد؛
یعنی وقتی که انسان طبق همین فرمول ظاهری،
عادی، کلاسیک و فنی به روش اجتهاد، استنباط
و امثال‌ذلک می‌پردازد به نتیجه‌ای از نتایج
می‌رسد که مکلف است به آن عمل کند. اگر در
خاطر رفقا باشد، همان‌طور که بنده در گذشته
گفتم - چون دوباره سؤال شد، خواستم به این
مسئله تصریح کنم - که ممکن است مطالبی باشد
که ما نتوانیم به آن مسائل برسیم و تا وقتی که آن
مطالب روشن نشود، ما موظف و مکلف بر همین
شناخت، وصول، مدرکات و منتجات ظاهری
هستیم. موظف و مکلف هستیم که طبق ادله‌ای که
در دست ما است و اقامه می‌شود، عمل کنیم. اگر

قرار باشد که حقیقت بالاتری ارائه شود، بالأخره باید از یک مستمسک ظاهری، منطقی، علمی و فنی برخوردار باشد، همین‌طور نمی‌شود گفت که مسئله این است و باید عمل کرد بلکه باید حساب و کتاب باشد.

لذا شما می‌بینید که در اواخر حیات مرحوم والد - رضوان الله تعالی علیه - خودشان این رساله صلاة الجمعة را مرور کرده بودند و از نظر اول برگشتند. بنده به یاد دارم در همان زمان شاه وقتی که در مجلسی در طهران بودیم که مرحوم آقای مطهری - رحمة الله علیه - و آقا سید ابراهیم کرمانشاهی - حفظه الله - که فعلاً در قید حیات بوده و در طهران ساکن هستند و یکی دو نفر دیگر حضور داشتند صحبت از نماز جمعه شد. آقای مطهری به مرحوم آقا گفتند:

ظاهراً نظر حضرت عالی بر وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه فی کلّ من الأوقات است. ایشان فرمودند:

بله، همین‌طور است که شما می‌فرمایید ولی مشروط به حکومت اسلام است.

یکی از حاضرین گفت:

حالا که حکومت اسلام نیست، تکلیف چیست؟!

آن موقع که حکومت اسلام نبود، الآن حکومت اسلام است! ایشان فرمودند:

ما الآن برای ترک صلاة جمعه گناه می‌کنیم به جهت عدم اقدام بر تشکیل حکومت اسلام.

یعنی ما الآن از باب عدم اقدام بر ایجاد مقدمه برای وجوب، گناه می‌کنیم و باید بر تشکیل

حکومت اسلام اقدام کنیم.

الحمد لله تشکیل حکومت اسلام انجام شد و دیگر گناهی بر ما نوشته نمی‌شود! گرچه ما در این زمینه کاری نکرده‌ایم ولی گناهی بر ما نیست! حکومت اسلام تشکیل شد و اسلام واقعی هم تشکیل شد و دیگر مسئله حل شد! پس این وجوب تعیینی و عینی به حال خودش باقی است. نه اینکه در این زمان بخواهد به واسطه عدم مقدمه تغییر پیدا کند؛ یعنی این مقدمه، مقدمه وجوبیه نیست بلکه مقدمه وجودیه است.¹

فرق مقدمات وجودیه با وجوبیه

می‌دانید که مقدمات یا وجوبیه هستند یا وجوبیه؛ مقدمات وجوبیه مثل آن مقدماتی که تحقق آنها شرط وجوب و شرط اصل تعلق تکلیف است. مقدمات وجودیه مثل تهیه وسایل و اسباب و ادواتی که انسان باید انجام دهد؛ مثل وضو که بنا بر تفسیری که قبلاً در بحث واجب مشروط و مطلق خدمت رفقا گفتیم، مقدمه وجودیه برای صلاة است نه مقدمه وجوبیه. قبلاً عرض کردیم که به نظر ما واجب مشروط نداریم مگر در موارد مختصری، همه موارد واجب، واجب مطلق است.

من امروز داشتم نظر بنده‌خدایی از بزرگان و فقهاء را که فوت کرده است راجع به استطاعت می‌خواندم [و دیدم که] واقعاً چقدر فرق است.

خلاصه ایشان در اواخر عمرشان بسیار بسیار از آن نظرشان برگشتند و حتی در غیر از حکومت

¹ صلاة الجمعة، ص 65.

اسلام هم حکم به جواز بلکه استحباب صلاة جمعه دادند. اگر شما به اول رساله نگاه کنید، می بینید که ایشان حکم به بطلان و عدم جواز به صلاة دارند. این مربوط به زمان هایی بود که در آن موقع در حال و هوای همین مباحث بودند ولی بعد در اواخر عمر هم حواشی و تعلیقاتی دارند که بعداً اضافه کردند و تا حکم به استحباب هم تغییر نظر دادند. بعداً ما همان حکم استحباب را تبدیل به وجوب کردیم! همین صلاة جمعه را مورد تجدید نظر قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که اصلاً صلاة جمعه فی کلّ حالٍ و فی کلّ زمانٍ و فی کلّ مکانٍ واجب است.¹ صلاة ظهر، صلاة جمعه است؛ یعنی ما یک صلاة ظهر بیشتر نداریم که آن صلاة ظهر در غیر از یوم الجمعة أربع رکعات است و همان صلاة ظهر در یوم الجمعة رکعتین است. توجه کردید؟! همان صلاة است ولی رکعتین.

شرط برای تحقق صلاة جمعه

البته شرط برای تحقق صلاة جمعه وجود پنج یا هفت نفر است² که واحدٌ منهم بتواند به ایراد خطبه بپردازد ولو اختصاراً باشد.³ بنابراین الآن در هر

¹ صلاة الجمعة، ص 39.

² تهذیب الأحکام، ج 3، تنمة کتاب الصلاة، باب 1، ص 20، ح 75: «عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: "تَجِبُ الجمعةُ على سبعة نفرٍ من المسلمين و لا تَجِبُ على أقلّ من خمسة منهم الامام و قاضیه و المدعی حقاً و المدعی علیه و الشاهدان و الذی یضرب الحدود بین یدی الامام"»
ترجمه صلاة جمعه، ص 72:

«در صورت اجتماع هفت نفر از مسلمین نماز جمعه واجب می شود و در صورتی که کمتر از پنج نفر باشند بر آنان واجب نیست، آن هفت نفر عبارت اند از: امام و قاضی منسوبش و مدعی حق (شاکی) و مدعی علیه (متهم) و دو شاهد و مجری حدود در حضور امام.»

³ وسائل الشیعة، ج 7، ابواب صلاة الجمعة و آدابها، باب 2، ص 304، ح 4:

«عن زرارة قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: على من تجب الجمعة؟ قال: "على سبعة نفرٍ من المسلمين، و لا جمعة لأقلّ من خمسة ادهم الامام، فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا أمهم بعضهم و خطبهم"»
ترجمه صلاة جمعه، ص 78:

نقطه‌ای از نقاط باید خوانده شود، البته اگر در شهری نماز جمعه باشد، آن در وهله‌ی اول قرار دارد اما اگر در شهری نماز جمعه نباشد مثلاً وقتی به کربلا یا مکه یا مدینه مشرف می‌شویم، همان‌جا با رفقا در روز جمعه، نماز جمعه می‌خوانیم یا در لبنان در همان جمعی که بودیم، نماز جمعه خواندیم چون نماز جمعه واجب است؛ یعنی همان نماز ظهر ولی دو رکعت و با خطبه‌ای که دارد. الحمدلله در اینجا نماز جمعه در شهرها و بلاد هست که آن مسئله دیگری است. این مسئله به این کیفیت است. در مورد قضیه میقات هم که احرام باید از محاذات میقات باشد، این احتمال را باقی می‌گذاریم که حالا لعلّ اینکه صلاح بر این نبوده است که این مطلب اظهار شود و شاید در زمان ظهور حضرت این قضیه توسط آن حضرت بیان شود، ما نمی‌دانیم. اما مسئله احرام مسئله مهم و قضیه‌ای است که اگر یک بزرگ - آن هم در آخر عمرش - بخواهد چنین مطلبی را بگوید، بدون توجه به ادله نمی‌شود. اما صحبت در این است تا وقتی که ما در این افکار و در این سطح هستیم و با این ادله ارتباط داریم، موظفیم که بر طبق آنچه که به نظر می‌رسد عمل کنیم.

آنچه که به نظر می‌رسد این است که انسان نمی‌تواند از مواقیتی که وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ تَعَدِّي کند و به محاذات بپردازد.

این مربوط به خود محاذات بود اما مسئله

«در صورت اجتماع هفت نفر از مسلمین نماز جمعه واجب می‌شود و در صورتی که کمتر از پنج نفر باشند بر آنان واجب نیست، پس هنگامی که هفت نفر [که یکی از آنان امام باشد] بدون خوف و ترسی اجتماع کردند، یکی از آنان امامت را بر عهده گرفته و خطبه را انشاء می‌کند.»

مربوط به قبل از محاذات همان طوری که عرض شد، روایاتی در این زمینه داریم که احرام قبل از محاذات را باطل می‌دانند مثل روایت:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «مَنْ أَحْرَمَ مِنْ دُونِ الْمِيقَاتِ الَّتِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَأَصَابَ مِنَ النِّسَاءِ وَالصَّيْدِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».¹

این روایت از امام محمد باقر علیه السلام است که می‌فرماید: چیزی بر او نیست. حالا الان موقع اصابه است؟!

روایت دیگر از عبدالله بن جعفر حمیری از عبدالله بن بکیر است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: حَجَّجْتُ فِي أَنَسٍ مِنْ أَهْلِنَا فَأَرَادُوا أَنْ يَحْرِمُوا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْعَقِيقَ، فَأَبَيْتُ عَلَيْهِمْ وَ قُلْتُ: لَيْسَ الْإِحْرَامُ إِلَّا مِنَ الْوَقْتِ فَخَشِيتُ أَنْ لَا أَجِدَ الْمَاءَ فَلَمْ أَجِدْ بُدًّا مِنْ أَنْ أُحْرِمَ مَعَهُمْ قَالَ: فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ ضُرَيْسُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ: إِنَّ هَذَا زَعَمَ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي الْإِحْرَامُ إِلَّا مِنَ الْوَقْتِ فَقَالَ: «صَدَقَ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَ لِأَهْلِ يَمَنِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَ لِأَهْلِ نَجْدِ الْعَقِيقِ.»²

حضرت می‌فرماید: باید از میقات باشد.

روایت دیگر:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْإِحْرَامُ مِنَ مَوَاقِيتِ خَمْسَةٍ وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ لَا يَنْبَغِي لِحَاجِّ وَ لَا مُعْتَمِرٍ أَنْ يَحْرِمَ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا وَ ذَكَرَ الْمَوَاقِيتَ»³، ثُمَّ قَالَ: «وَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنِ مَوَاقِيتِ

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۰، ص ۳۲۲، ح ۱.

² همان، باب ۹، ص ۳۲۱، ح ۶.

این هم مواقیت رسول الله که روایت صریح در این قضیه است.

روایت دیگر:

عن أبي بصيرٍ قال: قلتُ لأبي عبد الله إننا نرَوِي بالكُوفَةِ، أنَّ عَلِيًّا عليه السلام قال: «إِنَّ مِنْ تَمَامِ حَجِّكَ إِحْرَامَكَ مِنْ دُوَيْرَةِ أَهْلِكَ»، فقال: «سُبْحَانَ اللَّهِ لو كان كما يَقُولُونَ، لَمَّا تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِثِيَابِهِ إِلَى الشَّجَرَةِ».²

حضرت فرمودند که اگر این طور بود که از دویره اهل، احرام بسته شود دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با همان لباس ها تا مسجد شجره نمی رفت بلکه از منزل لباس احرام می پوشید، این مسئله خلاف است.

خلاصه روایات در اینجا زیاد هستند که همه بر یک مسئله اجماع دارند و هیچ تسامحی هم در بعضی از روایات مشاهده نمی شود.

نکته ای که در اینجا داریم مسئله مربوط به نذر و خوف است که از موارد استثناء می باشند و انسان در این موارد می تواند قبل از میقات احرام بندد. روایت در مورد خوف از معاویه بن عمار است از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمودند:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْرَمَ دُونَ الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِلَّا أَنْ

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۱، ص ۳۲۳، ح ۱.

² وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۱، ص ۳۲۳، ح ۲.

يُخَافَ فَوْتُ الشَّهْرِ فِي الْعُمْرَةِ»¹.

اگر بخواهد به میقات بیاید می‌ترسد که نتواند به عمره‌اش برسد و عمره از دست برود، در این صورت می‌تواند از همان محل و منزل خودش احرام ببندد و از آن مسیری که برایش وجود دارد به مکه برود بدون اینکه از میقات عبور کند.

من خیلی از افراد را دیده‌ام، نمی‌دانم چرا اینها توجه نمی‌کنند، افراد محرم می‌شوند، دوباره فردا احرام دیگری از مسجد تنعیم می‌بندند و هر روز یک عمره انجام می‌دهند و این روحانیون کاروان هم می‌گویند که بیایید ثواب دارد و فلان است! تا بعد هم خودشان به مسائلی برسند!

تشریح یک عمره در هر ماه و بطلان عمره قبل از عشرة أيام

در حالی که در یک ماه، یک عمره تشریح شده و قبل از عشرة أيام احرام باطل است؛ یعنی اگر کسی احرام ببندد، احرامش باطل است و عمره انجام نمی‌شود. قبل از یک ماه هم کراهت شدید دارد مگر اینکه مثلاً این عمره را یکی دو روز به انتهای رجب انجام دهد و عمره بعدی را در ابتدای شعبان انجام دهد - شعبان هم برای خودش عمره مختص خودش را دارد - که آن به حساب شعبان گذاشته می‌شود. اما باید در هر ماه یک عمره انجام داد نه اینکه عمره‌های متعدده.²

اگر توجه کرده باشید در جلسه قبل این روایت امام رضا علیه السلام را خواندیم:

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

1 وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۲، ص ۳۲۵، ح ۱.
2 جهت اطلاع بیشتر به رساله عمره مفرده، ص ۱۶۳ و اجماع از منظر نقد و نظر، ص ۲۱۸، تعلیقه ۱ رجوع شود.

أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الْمَأْمُونِ فِي كِتَابٍ: «وَلَا يَجُوزُ
الْإِحْرَامُ دُونَ الْمِيقَاتِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ
وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾»¹.

حضرت فرمودند که اگر قرار است حج و
عمره انجام دهی از سر شکمی انجام نده، باید
برای خدا انجام داد، خدا هم گفته است که باید از
میقات باشد. ما نمی‌توانیم در احکام و تکالیف
ابراز سلیقه کنیم. وقتی که مواقیت معین و توقیت
شده‌اند، باید طبق آن انجام داد، توجه کردید! این
﴿لِلَّهِ﴾ که حضرت می‌فرماید، می‌خواهد این مطلب
را برساند که اگر قرار است ﴿لِلَّهِ﴾ باشد، دیگر ما
برای چه در کار خدا و در تکلیف فضولی کنیم و
از خودمان چیزی اضافه یا کم کنیم؟!!

شارع مقدس برای هر شهر فقط یک عمره
قرار داده است و روایاتش هم وجود دارند.² البته
روایاتش را بعداً می‌خوانیم. در آنجا که بودم
بعضی از این آقایان صاحب رساله را دیدم که
هر روز می‌آمدند و عمره انجام می‌دادند!

بطلان بیش از یک عمره در ماه اصالتاً و نیابتاً

تلمیذ: نیابتاً نمی‌شود؟!!

استاد: نیابتاً هم نمی‌شود! چون بالآخره این
شخص انجام می‌دهد. نیابت نمی‌شود و الا هر
کسی از طرف هر شخصی می‌آید و انجام
می‌دهد. مرده‌های آدم تا حضرت آدم چند نفر
هستند؟! هر روز برای یک نفر [می‌آید]! از جدّ
بگیر تا حضرت شیث جا دارد که بخواهد انجام

¹ وسائل الشیعة، ج 11، أبواب المواقیت، باب 9، ص 320، ح 4.
² جهت اطلاع بیشتر به الکافی، ج 4، کتاب الحج، باب العمره المبتولة،
ص 534 و وسائل الشیعة، ج 14، أبواب العمره، باب 6، ص 307
مراجعه شود.

اولویت طواف کردن نسبت به عمره مجدد در یک ماه

ما نباید از خودمان اضافه کنیم بلکه آنچه را که خدا گفته است باید انجام دهیم، این مهم است. خدا گفته است که به جای عمره، طواف کن. چه کسی باید قبول کند؟! تو باید قبول کنی یا من خدا؟! من خدا می‌گویم عمره باطل است؛ قبل از انتهای شهر، کراهت شدید دارد. اگر می‌خواهی حرف گوش دهی برو و این کار را انجام بده. همه در دسر ما به خاطر این است که خودمان اظهار سلیقه می‌کنیم.

پس روایت معاویه بن عمار که می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ يَخَافَ فَوْتُ الشَّهْرِ فِي الْعُمْرَةِ»¹ برای کسی که بترسد عمره از او فوت شود. می‌فرماید که می‌تواند از همان منزل خودش احرام ببندد و بدون اینکه از میقات عبور کند به مکه برود تا زودتر به عمره همان ماه برسد.

نظیر این روایت، روایت اسحاق بن عمار است که صحیح‌السند می‌باشد:

سَأَلْتُهُ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ الْجَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجِيءُ مُعْتَمِرًا عُمْرَةً رَجَبٍ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ هِلَالُ شَعْبَانَ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ الْوَقْتَ أَوْ يَحْرِمُ قَبْلَ الْوَقْتِ وَيَجْعَلُهَا لِرَجَبٍ أَوْ يُوَخِّرُ الْإِحْرَامَ إِلَى الْعَقِيقِ وَيَجْعَلُهَا لِشَعْبَانَ؟ قَالَ: «يَحْرِمُ قَبْلَ الْوَقْتِ فَيَكُونُ لِرَجَبٍ لِأَنَّ لِرَجَبٍ فَضْلَهُ وَهُوَ الَّذِي نَوَى».²

شخص احرام می‌بندد که عمره رجبیه را درک

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۲، ص ۳۲۵، ح ۱.

² همان، ح ۲.

کند، حالا چه کار کند؟! اگر بخواهد قبل از عقیق برای رجب احرام ببندد، این از رجب حساب می‌شود؛ در این صورت آیا در آنجا احرام ببندد یا به وادی العقیق بیاید، وقتی که به آنجا رسید و هلال هم حلول کرد محرم شود و عمره‌اش عمره شعبان بشود؟! یوم رجب است، چه کند؟! حضرت می‌فرماید: «يَحْرِمُ قَبْلَ الْوَقْتِ فَيَكُونُ لِرَجَبٍ لِأَنَّ لِرَجَبٍ فَضْلَهُ وَهُوَ الَّذِي نَوَى»؛ خدا ثواب دو عمره به او می‌دهد چون عمره رجبیه دارای ثواب بسیار است، الآن خدا به او ثواب عمره رجبیه را می‌دهد. پس اینجا اشکالی ندارد و معلوم می‌شود کسانی که می‌خواهند عمره شهر را درک کنند و می‌ترسند که اگر بخواهند از میقات عبور کنند هلال شهر جدید بر آنها حلول کند، می‌توانند قبل از میقات احرام ببندند؛ حالا هر جا شد مانعی ندارد، خانه شد یا قبل از اینکه هلال حلول کند مثلاً نیم ساعت مانده به حلول ماه در همان جایی که هستند، در همان وادی یا در همان خیابان قبل از اینکه به میقات برسند، می‌توانند احرام ببندند؛ این احرام ماه رجب می‌شود، فردا یا چند روز دیگر هم می‌تواند عمره ماه شعبان را انجام دهند، اشکال ندارد؛ لذا احرام قبل از حلول هلال شهر جدید، جزء همان شهر به حساب می‌آید. در اینجا روایت داریم و درست است.

تلمیذ: یعنی عمره در وسط ماه شعبان انجام شود؟!!

استاد: بله! عمره در وسط شعبان هم انجام شود به حساب رجب گذاشته می‌شود. تلبیه مهم است که در چه وقتی بوده است.

تلمیذ: روایت در خصوص ماه رجب نیست؟

استاد: نه! ماه رجب عنوان مُشیر است؛ لذا در روایت بالا داریم: «إِلَّا أَنْ يُخَافَ فَوْتُ الشَّهْرِ فِي الْعُمْرَةِ»؛ شهر یعنی مطلق هر شهری اما عمره آن شخص چون در رجب بوده، این را از آنجا عنوان می‌کنیم.

روایت عجیب و جالبی از امام باقر علیه السلام در مورد اخذ به ایسر وجود دارد که این روایت، قبل از میقات است و از روایت حنان می‌باشد:

عن حنان بن سدير قال: كُنْتُ أَنَا وَ أَبِي وَ أَبُو حمزة الثَّمَالِيُّ وَ عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ وَ زِيَادُ الْأَحْلَامِ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَى زِيَادًا قَدْ تَسَلَّخَ جَسَدَهُ، فَقَالَ لَهُ: «مِنْ أَيْنَ أَحْرَمْتَ؟» قَالَ: «مِنَ الْكُوفَةِ» قَالَ: «و لِمَ أَحْرَمْتَ مِنَ الْكُوفَةِ؟» فَقَالَ: «بَلَّغَنِي عَن بَعْضِكُمْ أَنَّهُ قَالَ مَا بَعْدَ مِنَ الْإِحْرَامِ فَهُوَ أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ» فَقَالَ: «مَا بَلَّغَكَ هَذَا إِلَّا كَذَّابٌ» ثُمَّ قَالَ لِأَبِي حمزة: «مِنْ أَيْنَ أَحْرَمْتَ» قَالَ: «مِنَ الرَّبْذَةِ» فَقَالَ لَهُ: «و لِمَ لَأَنَّكَ سَمِعْتَ أَنَّ قَبْرَ أَبِي ذَرٍّ بِهَا فَأَحْبَبْتَ أَنْ لَا تَجُوزَهُ» ثُمَّ قَالَ لِأَبِي وَ لِعَبْدِ الرَّحِيمِ: «مِنْ أَيْنَ أَحْرَمْتُمَا» فَقَالَا: «مِنَ الْعَقِيقِ» فَقَالَ: «أَصَبْتُمَا الرُّخْصَةَ وَ اتَّبَعْتُمَا السُّنَّةَ وَ لَا يَعْزُضُ لِي بَابَانِ كِلَاهُمَا حَلَالٌ إِلَّا أَخَذْتُ بِالْيَسِيرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَسِيرٌ وَ يَحِبُّ الْيَسِيرَ وَ يَعْطِي عَلَى الْيَسِيرِ مَا لَا يَعْطِي عَلَى الْعُنْفِ».¹

ما خدمت امام باقر علیه السلام آمدم و حضرت به صورت و چهره [زیاد] نگاه کرد که خیلی پژمرده شده بود. وقتی پوست حالت پژمرده می‌گیرد، می‌گویند: «تسلخ»، آفتاب پژمرده‌اش

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۱، ص ۳۲۵، ح ۷.

کرده بود، حضرت هم فرمودند که «مِنْ أَيْنَ أَحْرَمْتَ؟!» جواب داد: «از کوفه» حضرت فرمودند: «برای چه از کوفه محرم شده‌ای؟!» گفت: «احرام هر چه از بعید و دورتر باشد، اجر و فضلش بیشتر است!» حضرت فرمودند: «حرف غلطی است که به شما رسیده است.» از ابی‌حمزه پرسیدند: «از کجا احرام بستنی؟» گفت: «از ربه احرام بستم.»

مثل اینکه خیلی به ابی‌ذر [علاقه داشته] و داغ بوده است! دیدم ابی‌ذر اینجا است، گفتم که از اینجا احرام ببندم! بالأخره ابی‌ذر از مدافعین و مجاهدین بوده است، حتماً از مسجد شجره مهم‌تر است! حالا چون قبر ابی‌ذر در اینجا است، حتماً از آنجایی که خدا گفته بالاتر است! اینها همه خیالات ما است! ما هم همین هستیم؛ در همین حال و هوا هستیم!

در ادامه می‌فرمایند که خیال کردی که چون قبر ابی‌ذر در اینجا است و مکان مقدسی است، پس ما محرماً از این قبر رد شویم و در حال عادی نباشیم؟! راوی می‌گوید: «حضرت به پدرم و [عبدالرحیم] گفتند: ”از کجا محرم شدید؟“ گفتند که از عقیق». فرمودند: «شما به آنچه را که تکلیف است، عمل کرده‌اید و اتَّبَعْتُمَا السُّنَّةَ». بعد حضرت می‌فرمایند: «و لا يعرضُ لى بابانِ كلاهما حلالٌ إلاَّ أخذتُ باليسيرِ و ذلك أنَّ الله يسيرٌ و يحبُّ اليسيرَ و يعطي على اليسيرِ ما لا يعطي على العنف»، خیلی کلام عجیبی است، حضرت می‌فرمایند که ما باید بنده باشیم؛ وقتی که خدا برای ما یسیر را انتخاب کرده است، چرا ما سخت را در پیش بگیریم؟! اینکه می‌آیی و سخت را در پیش می‌گیری، چه

چیزی در دلت گذشته است که سخت را انتخاب می‌کنی؟! چرا می‌گویی که من سخت‌تر را انتخاب می‌کنم؟! برای اینکه اجر و ثواب بیشتر شود؟! احساس کنی که در این راه تحمل مشقت بیشتری کرده‌ای؟! این شد نفس! همین‌جا پای نفس جلو آمد وقتی خدا گفته است که می‌توانی یسیر را انجام دهی، برای چه به سراغ سخت رفته‌ای؟! مثلاً خدا گفته است که هم می‌توانی در سایه نماز ظهرت را بخوانی، هم در آفتاب بخوانی، وقتی می‌توانی چرا می‌گویی که من باید بروم در آفتاب - که داغ است - نماز ظهرم را بخوانم؟! معلوم می‌شود پای نفس جلو آمد، توجه کردید؟! برو در سایه بایست تا اینکه آفتاب به کله‌ات نخورد و داغ نکند و چنین چرت و پرت‌هایی از این کله در نیاید! برو در سایه بایست، هم خلوصت بیشتر است و هم نفست شکسته‌تر است چون دیگر نمی‌تواند پز دهد!

یک دفعه داخل ماشین نشسته بودیم، بنده‌خدایی یک‌خرده در مشقات بود، درحالی‌که می‌توانست خودش را از آن مشقت در بیاورد و خودش را آزاد کند. می‌گفت: «این‌طور نیست که هر کسی [بتواند] ادعا کند! آدم را در [مشقات] می‌اندازند! اهل ادّعاء با آنهایی که پای این [مشقات] ایستاده‌اند فرق می‌کنند!» گفتم: «تو یکی که نیستی! اگر پای اینها می‌ایستادی، پز نمی‌دادی که ما پای این سختی‌ها و مشقت‌ها ایستاده‌ایم!» به او هم برخورد! البته از ما بزرگ‌تر هم بود!

این مسئله است! امام علیه السلام در اینجا به ما دستور می‌دهند؛ دستور عبودیت می‌دهند که وظیفه تو بندگی است، به تو چه مربوط است که

خدا سهل را انتخاب کرده یا صعب را اختیار کرده است؟! تو باید به وظایف و وظایف پیروی.

جواز محرم شدن قبل میقات برای کسی که خوف از فوت عمره شهر دارد

پس در اینجا مشخص شد برای شخصی که خوف از این دارد که عمره شهر فوت شود، می‌تواند قبل از میقات احرام ببندد.

مسئله دیگر مسئله نذر است که محل اختلاف و محط بحث است که آیا نذر برای احرام قبل از میقات، منعقد می‌شود یا نمی‌شود؟ ان شاء الله جلسه آینده [بیان می‌کنیم].

تلمیذ: محرم شدن از منزل قبل از میقات - مجرد از نیت - استحباب دارد؟!!

استاد: نه استحباب ندارد ولی اشکال ندارد. اتفاقاً چند روایت در این زمینه داریم که ما نخوانده‌ایم.¹

استحباب باقی ماندن در لباس احرام بین عمره تمتع و حج تمتع

آنچه که استحباب دارد این است که انسان بین عمره تمتع و حج تمتع از لباس احرام خارج نشود،² کسی این کار را انجام نمی‌دهد! وقتی حاجی معتمراً می‌رود، مستحب اکید است که بعد از عمره که چند روز تا حج مانده است، از لباس احرام خارج نشود. من نمی‌دانم چرا این روحانیون این حرف‌ها را به مردم نمی‌گویند؟!!

¹ جهت اطلاع بیشتر به الکافی ج 4، کتاب الحج، باب من احرم دون الوقت، ص 321 و وسائل الشیعة، ج 11، ابواب المواقیت، باب 9، ص 319 رجوع شود.

² وسائل الشیعة، ج 12، ابواب الإحرام، باب 11، ص 330، ح 1:

«عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: "إذا اغتسل الرجل و هو يريد أن يحرم فليس قميصاً قبل أن يلبي فعليه الغسل"».

در دو یا سه سفر قبل که در آنجا بودیم، روحانی کاروان آمده بود و با چندتا از رفقا در افتاده بود که اینها چیست؟! شما اینها را از کجا آورده‌اید؟! به یکی از رفقا گفتم به او بگویند که اول قدری بر مطالعاتتان اضافه کنید، بعداً مسئولیت حجاج را بپذیرید! ظاهراً دیگر چیزی نگفته بود. بعد که به بعثه رفته بود، به او گفته بودند که چنین چیزی هست. چرا ما نباید اینها را به مردم بگوییم؟! در همانجا افرادی بودند که از دوستان هم نبودند ولی وقتی که متوجه شدند ما این کار را انجام دادیم، آنها هم لباس احرام پوشیدند. شما بگویید، آنوقت هر کسی می‌خواهد، می‌پوشد هر کسی هم نمی‌خواهد، نمی‌پوشد.

می‌گویند که مردم این‌طور راحت‌تر هستند! به تو چه مربوط است؟! تو باید حکم شرعی را به مردم بگویی، شاید کسی بخواهد عمل کند. راحت است یعنی چه؟! اگر بنا بر راحتی است، اینکه او در خانه‌اش بنشیند و اصلاً به مکه نیاید که راحت‌تر است! یا به‌جای مکه به تایلند برود که خیلی دیگر راحت است، خیلی راحت است، بله! این دیگر راحت‌تر از همه چیز است!

باید حکم ما أنزل الله را به مردم گفت. در روایات است شخصی که در حال احرام باشد، همان ثواب حال احرام را به او می‌دهند، این را باید به مردم گفت چون روایت است!¹ در عین حال باید

¹ وسائل الشیعة، ج ۱۳، ابواب التقصیر، باب ۷، ص ۵۱۴، ح ۱:

«عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "يَنْبَغِي لِلْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِذَا أَحَلَّ أَنْ لَا يَلْبَسَ قَمِيصاً وَ لَيْتَشَبَّهُ

گفت که واجب نیست، مستحب است. لذا می‌توانی پیراهن و شلوارت را بپوشی، حالا هر کسی بخواهد، می‌پوشد، هر کسی نمی‌خواهد، نمی‌پوشد. چرا نباید گفت؟! نه‌تنها نمی‌گویند بلکه به ما اعتراض هم می‌کنند که ای آقا! شما حکم جدید داده‌اید! برو به دنبال کارت!

بیان مصادیق اجرای روایت «أفضل الأعمال أحمرها»

تلمیذ: اینکه فرمودید: وقتی خدا برای ما یسیر را انتخاب کرده نباید راه سخت را در پیش بگیریم با این روایت که «أفضل الأعمال أحمرها»^۱ منافات ندارد؟

استاد: مطلب ایشان مطلب قابل توجهی است، بله! عرض کنم که در این زمینه «أفضل الأعمال أحمرها» هم داریم؛ این در موردی است که انسان بداند اراده و مشیت الهی بر احمز تعلق گرفته است اما ترخیصاً علی العباد آن حکم ایسر هم در اینجا تشریح شده است اما نه در آن مواردی که اصل حکم، یک حکم است. ببینید یک وقت خدا دو حکم را در عرض هم جعل می‌کند که یکی ایسر است و دیگری احمز است، در اینجا داریم که أفضل الأعمال بین الأمرین أحمرها. ولی یک وقت یک حکم جعل می‌کند که مقدمه موصله به آن حکم، یکی ایسر و دیگری احمز است، چرا انسان در اینجا ایسر را اختیار نکند؟! این مربوط به اینجا است.

اللهم صلِّ على محمد و آل محمد

بالمُحَرَّمِينَ».»

^۱ بحار الأنوار، ج 67، ص 191؛ مفتاح الفلاح، ج 1، ص 45.